



عبد الاحمد فيض

عدم کارائی و فقدان میکا نیزمهای عملی محکمه بین المللی جزای در تعقیب ، دستگیری و مجازات ناقضان حقوق بشر:

از دید تاریخی ضرورت ایجاد دیوانه های جزای بین المللی به هدف تعقیب ، تشخیص و محاکمه عالمان و ناقضان حقوق بشر و جنایتکاران جنگی در سطح بین المللی درست زمانی در محراق توجه دولتها و بخصوص اندیشمندان حقوق بین المللی قرار گرفت ، که وقوع پیهم دو جنگ جهانی و بویژه جنگ دوم جهانی (۱۹۳۹ - ۱۹۴۵) میلادی ، ویرانیها و مصائب نامحدودی از خود بجای گذاشت . درین جنگ که مسوولیت اغازانرا اداره فاشیستی و ماشین جنگی مخوف و سفاک آلمان نازی و ناسیونالیستهای متحدان بعهدہ داشت ، به قتل و کشتار فجیعا نه بیش از (۵۰) میلیون انسان از ملت های گوناگون در سراسر جهان منجر گردیده ، حقوق و ارزشهای بشری میلیونها انسان دیگر با کاربرد روشهای نهایت ظالمانه ، بی سابقه و فاجعه بار ، هم در آلمان تحت اداره نازیسم و هم در قلمرو کشورهای تحت اشغال نقض گردید ، که کشتار همگانی (جینوساید) ، برده گیری ، برده داری جنسی ، قتل بیرحمانه افراد بی گناه غیر نظامی بدلیل تعلقات نژادی و مذهبی ، کوچ اجباری از زادگاه اصلی ، شکنجه و تعذیب ، تخریب عمدی ارزشهای تاریخی و زیر بناهای اقتصادی خلقهای دیگر ، قتل و شکنجه اسیران جنگی و استفاده از تسلیحات کشتار جمعی بوسیله نظامیان هیتلیری ، از نمونه های بارزی نقض حقوق بشر و جنایات جنگی به شمار میاید که ناقضان حقوق بشر در جنگ و حشتاگ دوم جهانی مرتکب گردیدند .

بعد از شکست فاشیسم در جنگ و تاسیس سازمان ملل متحد در سال (۱۹۴۵) م ، تعقیب ، دستگیری و مجازات جنایتکاران جنگی سران نازی و نظامیان ملیتاریست امپراتوری جاپان به اتهام نقض گسترده حقوق بشر در الویت کاری دولتهای پیروز در جنگ قرار گرفته و مجازات ناقضان حقوق بشر به یکی از مهمترین و مبرمترین مسوولیتها در برابر اداره ملل متحد قرار داده شد .

فلهذا سازمان ملل در نتیجه بذل توجه جدی دولتهای عضو و بخصوص کشورهاییکه نقش قابل ملاحظه را در درهم کوبی فاشیسم و متحدین ان ایفاء داشته و بیشترین صدمات ناشی از جنگ را در سطوح مختلف متحمل گردیده بودند ، طرح ایجاد دیوانه های جزای ویژه را بخاطر شناسائی ، دستگیری و مجازات عالمان و ناقضان حقوق بشر ، در نورینبرگ و توکیو مورد تأیید قرار داد که بمنابا به گام نخست در راستای پیگیری و مجازات متهمان نسل کشی ، جنایت جنگی و ناقضان حقوق بین المللی بشردوستانه در مقیاس جهانی پنداشته می شود ، زیرا این بار نخست در تاریخ بشری بود که تاسیس این دوماحکمه بین المللی به هدف محاکمه مجرمان ازین گونه ، معیارها و موازین حقوق ملی را به سود مبانی حقوقی و توافقات بین المللی در حاشیه قرارداد هکذاء بتاریخ (۹) دسامبر سال (۱۹۴۸) درست یکروز قبل از تصویب

اعلامیه جهانی حقوق بشر مورخ دهم دسامبر (۱۹۴۸) کانوانسیون جینوساید ویا منع ومجازات نسل کشی مورد تائید مجمع عمومی قرار گرفت که درین میثاق جهانی پیشنهاد مبنی بر ایجاد یک دیوان دائمی جزائی بمنظور مجازات عاملان نسل کشی ، ناقضان حقوق بشر و جنايتکاران جنگی بوضوح مطرح گردید. لذا بر بنیاد پیشنهاد فوق به کمیسیون حقوق بین المللی ملل متحد وظیفه سپرده شد تا با جلب همکاریهای همه جانبه همه دولتهای عضو ، مسوده اساسنامه ایجاد یک محکمه ذیصلاح ودائمی بین المللی را به هدف مجازات عاملان نقض حقوق بشر تدوین نماید. اما تقسیم جهان بدو اردوگاه کاپیتالیستی وسوسیالیستی و آغاز جنگ سرد فی مابین هژمونیهای قدرت دردوران تشدید جنگ سرد موجب گردید که منافع از مندانه بازیگران اصلی عصر جنگ سرد که همواره درصدد توسعه وگسترش نفوذ وسیطره جهانی خویش بودند مانع از ان گردید تا کشورها قادر نگردند ، بیک تفاهم جمعی بخاطر تاسیس یک نهاد بیطرف قضائی جهانی نایل آیند ونیزاستناد عده ای از دولتها بر اصل حاکمیت قضائی کشورها ونیزاتکا بر حق منحصربفرد دولت ها در تعقیب ومحاکمه اتباع خودی ، در پراتیک مانع از ان گردید ، که ایجاد یک تفاهم مشترک بمنظور تشکیل یک میکانیزم قضائی بین المللی بخاطر پیگیری ومجازات ناقضین حقوق بشری در سطح بین المللی به بن بست مواجه و دکتورین جهانی سازی وفراملی شدن تعقیب ومجازات عاملان قتل وکشتار گروهی ، جنایات جنگی ونقض حقوق بشری به یاس مبدل گردد.

هکذا با گذشت یک برجه تاریخی در بستر تقابل جنگ سرد ، تحولات دراماتیک اوایل دهه نود سده گذشته که فروپاشی اتحاد شوروی و امحای کامل بلوک شرق رادری داشت ، ضربات محکم وغیر قابل تصور را در سیستم امنیتی جهانی وارد آورده و تناسب قوا را به سود جهان سرمایاداری تغیر داد ، که بیشترین زیان ناشی از خلال امنیتی را کشورهای عضو سابق پیمان ورشودر حوزه بالکان متحمل گردید . ظهور جنبش های جدای طلب ، نبرد های داخلی که حاوی کرکتر نژادی ومذهبی بود ، دامنگیر جمهوری فدرال یوگوسلاویا گردید وسرانجام نقض فجیع حقوق بشر ، نسل کشی وخشن ترین نوع از جرایم جنگی در بوسینا هرزگونه وسایر مناطق یوگوسلاویا بوسیله نظامیان سربی علیه اقلیت مذهبی ونژادی مسلمان بوقوع پیوست . همچنان روندا در سال (۱۹۹۴) صحنه خشونت بارترین نبردهای داخلی گردید ، که نقض گسترده وبی سابقه حقوق بشری را در ان منطقه جهان به همراه داشت وباعث ان شد تا شورای امنیت ملل متحد طرح ایجاد دودویان اختصاصی را به منظور پیگیری ومحاکمه جنايتکاران جنگی وعاملان نسل کشی در یوگوسلاویا سابق و روندا رویدست گیرد وهکذا گسترش فزاینده نبرد های داخلی ، ظهور جریانی رادیکال وافراطیت دینی ، توسعه روز افزون جنبشهای تجزیه طلبانه در بخش های قابل ملاحظه جهان وکاربرد بی رویه وغیر مشروع زور در برابر نظامهای سیاسی مستقل توسط معماران سیاست نولیرا لیزم که در قالب اهداف استراتژییک توسعه نفوذ وسیطره جهانی اداره کاخ سفید در دهه نود وسال های پسین اعمال گردید وبه بزرگترین فکتور بی ثباتی در سطح منطقه وجهان مبدل گردید ، ضرورت با زنیگری روی دکتورین تاسیس یک نهاد دائمی قضائی بمنظور مبارزه فراملی در برابر ناقضان حقوق بشر را بوضوح مطرح نموده وسرانجام مسوده اساسنامه یک دیوان جزائی دائمی بتاریخ (۱۵) جولای (۱۹۹۸) در کنفرانس بین المللی روم ، با (۱۲۱) رای مثبت ، (۱۷) رای منفی و (۴۷) مستتکف مورد تائید جا معه جهانی قرار گرفته و فعالیت عملی دیوان مذکور بعد از انکه به تعداد (۶۰) کشور اساسنامه دیوان را در پارلمانهای ملی شان مورد تائید قرار داد ، اعتبار از سال (۲۰۰۲) اغاز گردید .

قابل دهانی است که کشورهای ایالات متحده ، چین ، اسرائیل ، هند ، قطر ، اندونیزیا ، سعودی ، عراق و (۳۵) کشور دیگر از همان اغاز که دیوان مذکور در استان ایجاد قرار داشت ، از مخالفان چنین نهاد قضایی بوده وباین استدلال که وجود چنین نهاد ناقض اصل حاکمیت قضائی دولتها است ، به طرح پیشنهادی کمیسیون حقوق بین المللی رای منفی شانرا ابراز داشتند .

از منظر حقوقی وتاریخی ، تاسیس محکمه جهانی فوق نقطه عطف در تاریخ بشر محسوب میگردد ، زیرا این با رنخست بود که نهاد قضائی با چنین صلاحیت های همه جانبه انهم در خصوص رسیدگی به جرایمی ضد بشری وجنایات که گروه های متحارب در نبرد های مسلحانه بین المللی ومنازعات داخلی وبویژه نظامیان اشغالگر در برابر اهداف ملکی ونظامیان مجروح طرف مخالف واسیران جنگی مرتکب خواهند گردید ، در نتیجه

توافق مستقیم دولتها ی عضو بدون مصوبه شورای امنیت ملل متحد عرض وجود نموده و هکذا دولت ها دواطلبانه حاضر گردیدند ، تا نه تنها اتباع عادی بلکه مسوولان بلند پایه دولتی خود را در صورت تخطی ازارزشهای حقوق بشر، به هدف تأمین عدالت به دیوان مذکور تسلیم دهد . این نهاد ذیصلاح قضائی بمثابه یک ارگان عدلی و حقوقی ، هیچ ارتباطی با سازمان ملل متحد نداشته و میکانیزمهای کاری آن بر مبنای اصول مندرج در اساسنامه و موازین پذیرفته حقوق بین المللی در زمینه جرایم فرامرزی که در مواردی معین به موازین و هنجارهای حقوق داخلی رجحان داده میشود ، استوار است .

بر بنیاد بند (۱) ماده (۵) اساسنامه ، محکمه مذکور صلاحیت رسیدگی به جرایم ذیل را داراست :

الف - نسل کشی یا پاکسازی نژادی و مذهبی (جنوساید).

ب - جنایت علیه بشریت .

ت - جنایت جنگی و یا نقض قوانین بین المللی بشردوستانه .

ج - جنایت علیه صلح .

هکذا دیوان صلاحیت می یابد تا در موارد ذیل عاملان و سازمانها ندهندگان جرایم فوق را به هر سطح که باشند مورد پیگرد قرار دهد :

- در صورتیکه یک دولت عضو مواردی از نقض حقوق بشر را به دیوان بین المللی محول نماید .

- زمانی که یک دولت غیر عضو لزوماً له دوسیه های جزائی معینی را به دیوان لازم بداند .

- در مواردیکه دیوان بر اساس شکایت شخصیت حقوقی و یا حکمی (نهاد های غیردولتی) قضیه و یا قضا یی را مورد رسیدگی قرار دهد .

- در صورتیکه شورای امنیت ملل متحد مواردی از نقض حقوق بشری و یا تخطی های از قواعد حقوق بین المللی بشردوستانه را به محکمه ارجاع دهد ، که درین حالت ، عضویت و یا عدم عضویت دولت که سران و یا اتباع آن طرف اتهام قرار میگیرد ، حایز اهمیت حقوقی پنداشته نخواهد شد .

فلهذا با توجه به صلاحیتهای گسترده حقوقی دیوان و اهدا فیکه در فوق به بررسی گرفته شد ، ایا دیوان جزائی بین المللی لایه در مدت هفده سال که از موجودیت آن بعنوان یک نهاد قضائی جهانی فوق العاده با اهمیت میگذرد ، موفقیت آمیز بوده است؟ ایا هزاران ناقض حقوق بشرو جنانکتاران جنگی از سران دولتها تا جنگ سالاران محلی در کشورهای مختلف تحت چتر حمایتی دولتهای متبوع از حق حمایت غیرمشروع برخوردار نیست؟ و محکمه بین المللی چه نقشی در کاهش نقض حقوق بشری ، پاسداری از ارزشهای انسانی ، ثبات و امنیت جهانی را تا کنون ایفا کرده است؟

این یک حقیقت انکارناپذیر است که با تاسف دیوان قادر نبوده است تا اختیارات و کارایی خود را در راستای جلوگیری ، تعقیب و مجازات عاملان نسل کشی ، جنایت جنگی ، نقض فجیع حقوق بشری و بویژه مرتکبان جنایت علیه صلح به شایستگی انطوریکه وجدان بشری و ذهنیت عامه را اقناع نماید ، انجام دهد . محکمه در تمام دوره کاری آن به چند قضیه انگشت شماری اصدار حکم نموده است که منجمله میتوان از حکم قضائی مبنی بر محکومیت ده سال حبس تنفیذی در مورد جنگسار معروف کانگو موسوم به توماس لوبا نکا به اتهام نقض حقوق بشر ، جنایت جنگی و استخدام اطفال در صفوف رزمندگان مسلح ، حکم تعقیب و محاکمه عمرالبشیر زامادار دکتا تورو ناقض حقوق بشر سودان در قضیه دارفور و اصدار حکم پیگیری حوادث جنایت جنگی و نقض معیارهای بشردوستانه در لیبی و سوریه نامبرد . در حالیکه همانگونه که تذکارت کشورهای چون سومالی ، میانمار ، اریتریا ، لیبی ، عراق ، سوریه ، پاکستان ، افغانستان ، بنگالادیش ، سعودی ، یمن ، قطر و غیره و غیره به کانون نقض فاجعه بار حقوق بشر ، کشتا

رجمی و جنایت جنگی مبدل گردیده و عاملان این جنایات تا کنون از کشورهای فوق با دریغ بمثا به محل اختفاء استفاده می‌برند که بعضاً رژیمهای حاکم خود در پیوند با مجرمان شناخته بین المللی در دفاع از آنها قرا ر گرفته اند و یا قرا ر خواهند گرفت که این خود بیک مانع عظیم در شنا سائی و محاکمه ناقضان حقوق بشر مبدل گردیده است . لذا اینک به تبیین همه جانبه مواردی پرداخته میشود که دیوان بین المللی لاهه را بیک ساختار پوشالی ، پاسیف ، ارتجاعی ، گوش بفرمان دولتها و نظاره گردحادثترین مشکل بشریت در سده بیست و یکم که از ان به دوران گلوبالیزم و جهانی شدن ارزشهای بشری با معیارهای پراکما تیزم یاد دهائی میگردد ، مبدل نموده است .

الف - دستگیری و تعقیب جنایت کاران به کمک و عزم دولتها بستگی دارد .

ب - کشورهای عضو طبق اصول مندرج در اساسنامه حق می‌یابد تا رسیدگی به قضیه جنایت جنگی را بمدت هفت سال به تعویق اندازد ، که از دید حقوقی جز محدود کردن صلاحیت دیوان معنی دیگری را افاده نخواهد کرد .

ج - در اساسنامه مفهوم تجاوز علیه صلح کما کان مشخص نیست . گرچه در کنفرانس بین المللی (۲۰۱۰) توافقی در زمینه حاصل شده است .

د - دیوان فاقد هرگونه امکانات عملی در بررسی جرایم بشری مسولان دولتی است .

ح - مهمترین مورد که توانمندی دیوان را در تحقق اهدافش منتفی مینماید ، عدم عضویت تعدادی از اعضای دائم شورای امنیت در دیوان ، و مخالفت صریح آنها در برابر اهداف آنها د نهفته است که از جمله میتوان از تلاشهای جدی ایالات متحده در محدود نمودن حوزه فعالیت این نهاد از مجرای انعقاد توافقات دوجانبه با کشورهای دیگر جهان در زمینه عدم تسلیمی اتباع امریکائی به دیوان جهانی فوق نامبرد . که بدون تردیدی از بزرگترین فکتور محدود کننده صلاحیتهای دیوان محسوب میگردد . هکذا ایالات متحده امریکا با استفاده گسترده از نفوذش در ملل متحد ، کمیسیون حقوق بین المللی را در پروسه تسوید اساسنامه با تحکم سیستماتیک وادرنمود ، تا ماده (۹۸) اساسنامه دیوان را صرفاً بخاطر معافیت اتباع امریکائی از پیگرد دیوان و عدم استرداد افراد حقیقی دارای هویت امریکائی به محکمه بین المللی در صورت ارتکاب جرایم جنگی ویا نقض حقوق بشر ، پیش بینی نماید .

خ - شورای امنیت ملل متحد ذیصلاح دانسته میشود تا از دیوان بخواهد ، پیگیری و تعقیب پروسیدور محاکماتی برخی قضایای مورد علاقه شورا را بمدت یکسال بتعویق گذاشته ویا انرا بطور مستمر بتاخیر اندازد ، که این امر موجب خواهد شد تا نهاد قضائی لاهه بیک ابزار سیاسی مبدل گردد .

در فرجام میتوان اذعان داشت که با تاسف بشریت کما کان در نظام بین الملل در یک سیستم غیر عادلانه حیات بسر برده که علی الرغم حضور و موجودیت کمیسیون حقوق بشر در ملل متحد ، سازمان دیده بان حقوق بشر ، نهاد عفو بین الملل ، محکمه بین المللی کیفری مبنی بر مجازات عاملان حقوق بشر ، میثاقهای متعدد جهانی و نهادهای مدافع حقوق انسانی در سطوح داخلی کشورها ، حقوق ارزشهای بشری بنحوی روز افزون و گسترده در بخشهای مختلف جهان با کاربرد روشهای نهایت ظالمانه زیپاء گردیده ، چه بسا مواردیکه دولتها خود به عامل خشونت ، تزییع و استیضاع حقوق بشر مبدل گردیده ویا رهبری دولتهای معیین عملاء در دستان خون آلود ناقضان بدنام حقوق بشر و جنایتکاران جنگی قرا ر دارد . فلذا غیر منصفانه خواهد بود اگر مدعی گردید که هنوز هم اراده واقعی بخاطر حراست و پاسداری از حقوق بشری در جهان که در ان بسر میبریم بوجود نیامده و برای دستیابی به این داعیه زیبای انسانی هنوز راه درازی در برابر بشریت قرا ر دارد .

منابع :

اساسنامه محکمه جزائی بین المللی و میثاقهای جهانی در زمینه حقوق بشر .

www.hoqooq.eu

